

حرفی از آن هژران

علیدوست ابرقویی

علت توجه ویژه

۳۶

کدام برتر است؟



رفتند و هریک در مکانی خلوت و دور از چشم دیگران مرغ را ذبح کرد و مرغ ذبح شده را نزد استاد آوردند.

تنها کسی که مرغ را زنده نزد استاد آورد، همان شاگردی بود که استاد توجهی ویژه به او داشت.

استاد رو به آن شاگرد کرد و پرسید: چرا مرغ را ذبح نکردی؟

شاگرد جواب داد: شما فرمودید که مرغ را در جایی ذبح کنم که کسی مرا نبیند، اما من هر جا که رفتم، خداوند را شاهد و ناظر یافتم، در نتیجه جایی دور از دید دیگران نیافتم و مرغ را ذبح نکرده آوردم.

استاد نگاه به شاگردان کرد و شاگردان دانستند که علت توجه مخصوص به این شاگرد، هوش و ذکاوت و استعداد اوست.

دانشمندی بود که در محضرش شاگردان فراوانی زانوی شاگردی به سینه می فشردند.

در این میان یکی از شاگردان بیش از دیگران مورد علاقه و احترام استاد بود؛ طبیعی است که این مسأله حساسیت دیگر شاگردان را برانگیزد و لاف‌باز بین خودشان این سؤال را مطرح کنند که چرا استاد تا این اندازه به این شاگرد توجه دارد؟! کم کم این سؤال به گوش استاد رسید. استاد برای اینکه جوابی عینی به این‌ها بدهد، چندی را دندان روی جگر گذاشت و هیچ نگفت، تا این که روزی به هر کدام از شاگردان مرغی داد و گفت:

این مرغ را در جایی ذبح کنید که کسی شما را نبیند و سپس نزد من بیاورید. شاگردانش

برخی افراد از این نعمت بزرگ بهره مندند که ذاتاً آدم‌های آرام و ملایم و خوش اخلاقی هستند و از سایر فضایل و مکارم اخلاقی برخوردارند، متواضعند و با دیگران الفت و مهربانی برقرار می‌کنند و در ارتباط با سایر افراد رفتاری نیکو دارند.

این که چه عامل و عواملی آن‌ها را این گونه ساخته و پرداخته است، بحثی دیگر می‌طلبد، اما عوامل ارثی و وراثتی نقش اول را در این خصوص داراست.

برخی دیگر برعکس این‌ها، افرادی‌اند که لازم است برای دست‌یابی به مکارم اخلاقی و تواضع و فروتنی و خوش اخلاقی زحمت‌های فراوانی متحمل شوند و به تمرینات درازمدتی بپردازند. مهم آن است که افراد خود را به اخلاق اسلامی در همه‌ی ابعاد و گستره‌ی آن آراسته کنند. این که ذاتاً از این صفات برخوردار باشند و یا با تمرین و ممارست به این ویژگی آراسته شوند، بحثی دیگر است. اما جای این سؤال و پاسخ به آن باقی است که کدام دسته برترند و فضایل آن‌ها بیش تر مورد نظر است؟

اجازه بدهید این مطلب را از امام صادق (علیه السلام) جویا شویم. حضرت فرمودند:

«برخی از صفات برای بعضی افراد ذاتی است و برای برخی دیگر جنبه‌ی اکتسابی دارد بایستی با میل و رغبت برای کسب آن‌ها بکوشد». از آن حضرت سؤال شد که کدام یک بالاتر و برتر است؟

حضرت فرمود: «کسی که صفات نیکو جزء ذات اوست به‌ناچار طبق آن عمل می‌کند و طبع او گرایش دیگری ندارد؛ اما کسی که اخلاق نیک او اکتسابی است، بایستی مشکلات را تحمل کند و در اطاعت خدا و کسب صفات نیکو صبر بورزد، طبعاً این یکی بهتر است»



هر که از جان بگذرد...

آن حضرت در جنگ صفین، لذا از دو چشم نابینا بود و به همین خاطر نتوانست در حادثه‌ی عاشورا سید الشهدا (علیه السلام) را یاری برساند.

عبدالله چون یاروهای ابن زیاد را شنید، برآشفته و خطاب به وی گفت:

دروغگو تویی و پدر توست (نه حسین بن علی (علیه السلام) که فرزند رسول خداست)

این زیاد چون این شهادت غیر منتظره را ملاحظه کرد، بر آشفت و دستور داد که پیرمرد را گرفتند و سپس او را به شهادت رساندند. هرکس از جان خود بگذرد، شهادت اظهار حق را پیدا می‌کند و لو در برابر جبار و دیکتاتوری همانند ابن زیاد و این سنت همیشگی طبیعت است که شهادت شجاعان نتیجه‌ی از جان گذشتگی است و ترس و ذلت‌پذیری دستاورد خودخواهی و میل به ماندن به هر قیمتی.

حادثه‌ی پر التهاب و مصیبت‌بار عاشورا که به پایان رسید، ابن زیاد بر آن شد تا از این حادثه استفاده کند و ضمن آرام کردن اوضاع ملتهد آن روز، بهره برداری‌هایی که از اول قرار بود از این حادثه شود، به عمل آورد.

به همین منظور مردم را در مسجد کوفه جمع کرد و در حالی که قیافه‌ای مذهبی به خود گرفته بود، اعلام کرد که خدای را سپاس که خداوند ریشه‌ی دروغگو، فرزند یک دروغگو را از جای برکنند. سپس از مردم خواست که خداوند متعال را بر این امر سپاس بگویند. در میان جمعیت پیر مردی بود به نام (عبد الله عقیف). عبدالله یک چشم خود را در جنگ جمل و در رکاب امام علی (علیه السلام) از دست داده بود و چشم دیگرش را در یاری